

شناخت شبهات

در فضای مجازی، بسیار مهم است و فعالان تبلیغ در فضای مجازی، باید شبهات و انواع گوناگون آن را بشناسند و پس از بررسی به آن‌ها پاسخ دهند.



آیت‌الله العظمی نوری همدانی

- ❖ او کجا و من کجا؟
- ❖ بدانم و عمل کنم؟
- ❖ نباید غافل گیر شویم
- ❖ قانون و یک عمر منفعت!
- ❖ من حجاب اجباری نمی‌خواهم!
- ❖ پاسخ علمی، همیشه جواب نمی‌دهد
- ❖ ثواب اختراع مخترعان غیرمسلمان
- ❖ باید بر پوشیدن لباس روحانیت، اصرار داشت

شبهر روز

باید بر پوشیدن لباس روحانیت، اصرار داشت

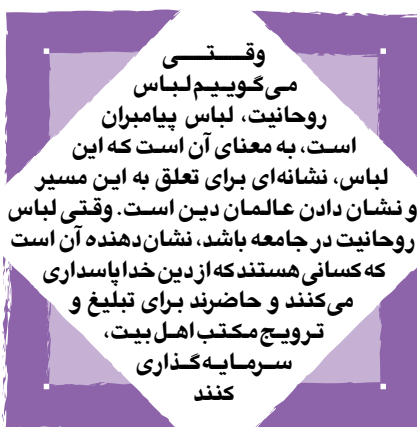
است که این لباس، نشانه‌ای برای تعلق به این مسیر و نشان دادن عالمان دین است و همان بهره‌هایی که برای همه نمادها وجود دارد، برای این لباس هم همان طور است.

نمادها، گاهی نماد یک فکر، فرهنگ، آیین و مکتب هستند؛ آن وقت حضور نماد در جامعه، تداعی‌کننده حضور و حیات آن فرهنگ و مکتب است. وقتی لباس روحانیت در جامعه باشد، نشان‌دهنده آن است که کسانی هستند که از دین خدا پاسداری می‌کنند و حاضرند برای تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت، سرمایه‌گذاری کنند.

مرحوم علامه حسن زاده آملی رحمت‌الله‌علیه می‌فرمود: آن زمانی که رضا شاه، کشف حجاب را اجباری و پوشیدن چادر را برای زنان، ممنوع کرده بود، پوشیدن لباس بلند را هم برای مردان، منع کرده بود و اگر کسی قبا یا لباس روحانیت می‌پوشید، آن را در خیابان قیچی می‌کردند. آن زمان، زور آنها به بعضی از علمای بزرگ و شخصیت‌های تراز اولی که بودند، نمی‌رسید و برای آنها، مجوز صادر کرده بودند. ما استادی داشتیم که در آن شرایط، بر خودش واجب کرده بود که روزی دو سه ساعت در یک نقطه شلوغ شهر، فقط قدم بزند؛ چرا؟ چون وقتی این لباس در شهر دیده شود، نشان‌دهنده حضور و حیات این مکتب است؛ یعنی عالمان دین، حضور دارند.

بنابراین، پاسداری از این لباس، نشان‌دهنده حضور و حیات یک مکتب، آیین و اندیشه است و باید حتماً اصرار داشته باشیم که عالمان دین، این لباس را بپوشند. در این راه، باید از شهدای بزرگوار روحانی یاد کنیم که صرفاً به خاطر ایمان به خدا و داشتن این لباس، مظلومانه در این ایام، در خاک و خون غلتیدند و یاسلامتی خود را از دست دادند.

□ محمد عالم زاده نوری



است. الان که اجتماعات گسترده‌تر شده، شرکت‌ها، نهادها، وزارتخانه‌ها، کارخانه‌ها و سازمان‌های مختلف، برای خودشان یک نشان و نماد درست کرده‌اند که با آن شناخته می‌شوند. این نمادها، در واقع به نوعی معرف یک هویت هستند. یکی از کارکردهای این نمادها، این است که پیام را سهل‌تر و سریع‌تر انتقال می‌دهند. این نشان، برای معرفی روحانیت است؛ یعنی کسانی که در حوزه‌های علمیه درس خوانده‌اند و صلاحیت‌هایی را به دست آورده‌اند و آمادگی دارند برای خدمات اجتماعی، آن خدمات اجتماعی خود را به این صورت معرفی می‌کنند؛ یعنی به دیگران سهل و سریع می‌گویند که چنین کاری از ما برمی‌آید و مورد تأیید یک نهادی هستیم. بنابراین، این نماد، نشان‌دهنده هویت صنفی و مأموریتی است که نهاد روحانیت، بر عهده دارد.

سوم

وقتی می‌گوییم این لباس، لباس پیامبران است، به این معنا نیست که مثلاً حضرت آدم یا حضرت یونس، این طور لباس می‌پوشید؛ نه؛ این به معنای آن

اول

روحانیت، امتداد حرکت پیامبران است. طبیعی است که همان مقدار مخالفتی که ما در مقابل انبیاء الهی می‌بینیم، باید انتظار داشته باشیم که بعد از پیامبران، با عالمان دین صورت بگیرد. پیامبران، وقتی وارد جامعه شدند و مردم را به توحید، ایمان، تقوا و فضیلت‌های انسانی دعوت کردند، عده‌ای که منافع آنها به خطر افتاده بود یا نمی‌توانستند دست از شهوات خودشان بردارند، در مقابل پیامبران ایستادند و جبهه‌ای را علیه پیامبران، درست کردند؛ فحش دادند؛ متلک گفتند؛ توهین، تهدید و شکنجه کردند؛ پیامبران را کشتند و آنچه که از دست آنها برمی‌آمد، برای خاموش کردن صدای پیامبران، انجام دادند. این مسیری است که پیامبران الهی رفتند. همین مسیر را در عصر غیبت، عالمان در پیش گرفتند و طبیعی است که عالمانی که وارث نقش انبیا هستند، باید منتظر این گونه اهانت‌ها، دشمنی‌ها، و آزار و اذیت‌ها باشند.

اگر با این لباس مخالفت می‌شود، در واقع، با جریان پیامبران الهی مخالفت می‌شود. اگر نسبت به عالمان دین، اهانتی صورت می‌گیرد، این همان چیزی است که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «و کذلک جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ»؛ در مقابل پیامبران، جبهه‌ای از دشمنان و مجرمان، موضع‌گیری و ایستادگی می‌کردند. این، یک نبرد تاریخی تمدنی بین جریان حق و باطل است. جریان حق به رهبری و پرچم‌داری پیامبران و جریان باطل هم به رهبری ابالسّه و فراعنه تاریخ، با یکدیگر می‌جنگند. این یک مصاف، درگیری و نبرد است.

دوم

عالمان دین، یک نماد و نشانه برای خودشان قرار داده‌اند تا در جامعه شناخته شوند. لباس روحانیت، نماد و نشانه آن است. این نماد و نشانه، به ویژه در ارتباطات اجتماعی گسترده و پیچیده، یک ضرورت

او کجا و من کجا؟

شبهه پژوهی

شبهه :

حضرت

زهرا علیها السلام

دارای مقام

عصمت و علم

لدنی است. این ویژگی، مانع

الگوگیری از ایشان خواهد بود؛

زیرا باید بین الگو و الگوپذیر،

تناسب باشد. ما کجا و ایشان کجا!

پاسخ: برای پاسخ به شبهه فوق، باید

به این پرسش جواب داده شود که آیا

رسیدن به مقام عصمت، امری اختیاری

و اکتسابی است یا اجباری و اعطایی؟

یک گونه عصمت وجود دارد که اجباری

نیست؛ یعنی فرد، با اختیار خود و به دلیل وجود نور

تقوا و ایمان در او، اصلاً به سمت گناه نمی‌رود؛ زیرا هر

انسانی، اگر از او درخواست شود که کار ناشایستی

انجام دهد، اگر قبح آن کار را بداند و بدان اشراف

داشته باشد، مرتکب آن نمی‌شود؛ اما زمانی که به قبح

عمل توجه نمی‌کند یا آن را مورد غفلت قرار می‌دهد و

یا نمی‌خواهد توجه کند، مرتکب خطا می‌شود.

در واقع، حضرت زهرا علیها السلام، با اختیار و انتخاب

خود، مسیری را انتخاب کرده که نور تقوا و ایمان

را در ایشان چنان پرفروغ کرده که این نور، قبح و

زشتی واقعی اعمال را به ایشان نشان می‌دهد

و کسی که چنین علمی بیابد، مرتکب عمل

زشت نمی‌شود.

داشتن مقام عصمت، بدین معناست که آن

حضرت در جاده و مسیری حرکت کرده که ما

نیز در همان جاده هستیم؛ منتهی ایشان به

نقطه اوج و نهایی این

جاده رسیده، اما ما در

ابتدای

جاده هستیم و باید با اختیار و تلاش، وضع موجود خودمان را تغییر دهیم.

نکته دوم در پاسخ به این سوال، توجه داشتن به

تفاوت بین ارزش‌ها و روش‌هاست. ارزش‌ها ثابتند؛

اما روش‌ها متغیرند. مثلاً اصل عبادت، تربیت

فرزند، همسرداری، حضور در صحنه‌های سیاسی

اجتماعی، اصول و امور ارزشی هستند؛ اما تعیین

و مقدار وقت‌گذاری برای هر یک از اینها، متفاوت

است. ابزارهای مورد استفاده برای تحقق این ارزش‌ها،

نیز متفاوت هستند. حضرت زهرا علیها السلام به خاطر علم

و معرفتی که داشت، ساعت‌های زیادی را عبادت

می‌کرد؛ اما در زمان معاصر ما، شاید یک فرد به اندازه

ساعتی که آن حضرت عبادت می‌کرد، نتواند وقت

بگذارد. آیا او باید عبادت را کنار بگذارد و یا همچنان

آن حضرت را الگوی خود قرار بدهد؟ قطعاً توجه

داشتن به عبادت و ارتباط با خدا به عنوان یک امر

ارزشی، قابل انکار و کتمان نیست؛ اما شکل و

روش بهره‌مندی از آن، متفاوت است؛ یعنی ارزش

تهجد، همچنان باقی است و اصل مستمری است

که از آن زمان تا کنون، باقی است؛ اما میزان و شکل

آن متغیر است. ساده‌زیستی به عنوان یک ارزش،

در آن زمان بوده، الان نیز ارزش است؛ اما نمود و جلوه

ساده‌زیستی در زمان آن حضرت، مثلاً این بود که در

خانه‌های گلی زندگی می‌کردند. آیا الگوپذیری از آن

حضرت، به این معناست که ما هم باید مانند ایشان،

تحلیل

رفتار و کردار

حضرت زهرا علیها السلام، به ما

می‌آموزد که زن، باید تلاش و

فعالیت داشته باشد و در کنار آن، معنویت

را نیز مورد توجه قرار دهد و مواظب باشد که

از خطوط قرمز، عبور نکند و در عین

حال، اثربخش و کنش‌گر باشد

و انتخاب‌های درستی

داشته باشد

می‌کرد؛

پس من

هم هر شب

عبادت کنم. الگوپذیری

غیرمستقیم نیز به این

صورت است که روح آن

گفتار و کردار و یا عملی را که آن

اسوه انجام داده، درک، تحلیل

و استنباط کنیم و سپس تلاش

کنیم آن حقیقت را در زندگی مان

جاری نماییم. حقایقی که در زندگی

حضرت زهرا علیها السلام وجود داشته و به

دست ما رسیده، توجه به خدا، اصل و

مبدا قرار دادن خدا، اخلاص، فداکاری،

گذشت از جان برای دین و خانواده و... است. بر

همین اساس، در زندگی ایشان، معنویت موج

می‌زند. ایشان، محور آرامش خانواده است. ایشان

هم به بانوان، آموزش قرآن می‌داد و هم به شبهات،

پاسخ می‌داد.

تحلیل رفتار و کردار آن حضرت، به ما می‌آموزد که

زن، باید تلاش و فعالیت داشته باشد و در کنار آن،

معنویت را نیز مورد توجه قرار دهد و مواظب باشد

که از خطوط قرمز، عبور نکند و در عین حال،

اثربخش و کنش‌گر باشد و انتخاب‌های

درستی داشته باشد. آنچه در الگوپذیری

از حضرت زهرا علیها السلام مورد نظر ماست،

الگوپذیری غیرمستقیم است؛ یعنی روح

حاکم بر عمل را از روش و سیره آن حضرت

استخراج کنیم و در زندگی، به کار گیریم.

□ ریحانه حقانی

در خانه گلی زندگی کنیم؟ این یعنی اینکه ما باید

بین ارزش‌ها و روش‌ها حتماً تفکیک کنیم.

نکته سوم، توجه به چگونگی الگوپذیری است.

الگوپذیری به دو صورت اتفاق می‌افتد؛ به صورت

مستقیم و یا غیرمستقیم. الگوپذیری مستقیم، به این

معناست که هر کاری را که آن حضرت انجام داد، ما

نیز عین همان کار را انجام دهیم.

مثلاً حضرت هر شب

عبادت

آینده پژوهی

نباید غافل گیر شویم



است که ما می سازیم؛ یعنی دوگانه اصل و غیراصل یا ضداصل.

هر مطالعه شبهه ای، دارای یک پیش فرض است و ابتناء بر یک درست آیینی یا به اصطلاح لاتین آن، ارتدوکسی دارد؛ یعنی تا شما این ارتدوکسی را نداشته باشید، معیار ارزیابی ندارید. شاید خیلی از وقت ها، شخصی حقیقتی را به اشتباه، شبهه بدانند؛ به این دلیل که آن اصل را خوب نشناخته است. مثلاً فرض کنید در طول تاریخ اهل بیت، عده ای غلو را یک امر درست تشخیص می دادند.

پس شبهه، یعنی انحراف از اصل یک اعتقاد. این دوگانه را باید در شبهه پژوهی مطرح کنیم. علامه طباطبائی در تفسیر آیه «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَبْتَغِي النَّاسُ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»^۳ می فرماید: حق، یعنی چیزی که دارای وزن است و در جای خودش قرار دارد و مستقل است.

اگر ما به هستی شناسی شبهه توجه کنیم، بعد از تأسیس اصل یا حق، می توانیم از شبهه و شبهات بالقوه یا بالفعل یاد کنیم. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می فرماید: شما باید به شبهات بالقوه هم توجه داشته باشید. این طور نباشد که فقط به دنبال شبهات بالفعل بدویم و به صورت پدافندی، به آنها پاسخ بدهیم. ما هم می توانیم شبهه ایجاد کنیم یا شبهه را با آمادگی ایجاد کنیم. این آمادگی، در واقع همان توصیه امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «من إستقبل الأمور أبصر؛ هر کس به استقبال امور برود، بصیرت پیدا می کند». یعنی هر کس برای امور آینده، پیش گام شود، نسبت به آن، آگاهی پیدا می کند و غافلگیر نمی شود. نکته مهم این است که غافلگیر نشویم.

متون دینی داریم، زمان مشخصی دارد؛ مثل «عَلَيْتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ»^۴ که زمان معینی را مشخص کرده است. رویکرد دیگری وجود دارد که در آن، برای شناخت و کشف منطق آینده، به شواهد و قرائن تجربی، تمسک می کنیم که در اصطلاح، به این روش، «آینده پژوهی» یا Future Study می گوئیم. تفاوت آینده پژوهی با سه رویکرد قبلی، این است که آینده پژوهی، یک مطالعه بشری مبتنی بر شواهد و قرائن در دسترس برای کشف، تصویر و تجویز آینده است که بفهمیم

شبهه
دینی، آن چیزی است که اصول، مبانی، ادله و یا کاربردهای یک اعتقاد دینی را زیر سؤال می برد. پس ما یک اصل داریم و یک فرع؛ یک حق داریم و یک باطل؛ یک مرام داریم و یک انحراف. همه اینها مصادیقی از دوگانه ای است که ما می سازیم؛ یعنی دوگانه اصل و غیراصل یا ضداصل

آینده چگونه خواهد شد؛ حالت های بدیل آینده چیست و خوب است آینده چگونه باشد.

آینده پژوهی شبهه

شبهه، عبارت است از هر چیزی که نقض اصل است؛ یعنی اگر ما یک چیزی را به عنوان اصل فرض کنیم، هر چیزی که در صدد نقض آن باشد، اسم آن را شبهه می گذاریم. پس شبهه دینی، آن چیزی است که اصول، مبانی، ادله و یا کاربردهای یک اعتقاد دینی را زیر سؤال می برد. پس ما یک اصل داریم و یک فرع؛ یک حق داریم و یک باطل؛ یک مرام داریم و یک انحراف. چه بگوئیم انحراف، چه بگوئیم شبهه و چه بگوئیم باطل، همه اینها مصادیقی از دوگانه ای

متن پیش رو، گزیده مباحث حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروزی لک، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم با موضوع «آینده پژوهی شبهات دینی» است.

آینده، چیزی است که هنوز شکل نگرفته و حتی برخی به لحاظ فلسفی، آن را یک امر عدمی می دانند؛ یعنی هر چند هنوز امکان دارد، اما الان وجود عینی و خارجی ندارد و توقع ما این است که با این منطقی که در تحولات هست، در آینده - یعنی در حالت لاحق - شکل بگیرد. پس آینده، چیزی جز توقع ما برای امتداد امور در حالت پیش رو یا لاحق نیست. اسم این را می گذاریم آینده. این آینده، به شیوه های مختلفی، قابل مطالعه است:

۱. گاهی به شکل شهودی و یا با استفاده از علوم غریبه، می توان آینده را کشف کرد. ما بزرگانی داشته ایم که از وضع آینده، سخن گفته اند. گاهی هم ساحران یا صاحبان علوم غریبه، این کار را انجام می دادند. ویژگی این روش، این است که غیرمتعارف است و اختصاص به افراد خاص دارد.

۲. گاهی ما بر اساس یک تحلیل عقلی یا فرجام شناسی و فلسفه تاریخ، به آینده ای می رسیم؛ یعنی آینده پیش رو را بر اساس شناخت منطق حرکت تاریخ، تحلیل می کنیم. ویژگی این رویکرد، کلان و عقلی بودن آن است.

۳. رویکرد دیگر، رویکرد دینی است که ما بر اساس این رویکرد، گاهی آینده معین و گاهی هم آینده غیرمعین داریم. مثلاً ما در روایت داریم که معصوم می فرماید: «کأنتی أرى» یا مثلاً پیامبر گرامی اسلام در حجه الوداع، دست بر در کعبه گذارد و فرمود: آیا می خواهید از آینده و نشانه های قیامت، به شما خبر بدهم؟ جناب سلمان فرمود: بله بفرمایید. سپس پیامبر، مواردی را فرمود. مثلاً فرمود: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِصَاعَةَ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ وَ الْمَيْلَ مَعَ الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمَ الْمَالِ وَ بَيْعَ الدِّينِ بِالْذُّنُوبِ...»^۱ البته در اینجا، به زمان خاصی اشاره نشده؛ اما گاهی این پیش گویی هایی که ما در

پی نوشت:

۱. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۳۲.
۲. روم، آیه ۲-۴.
۳. رعد، آیه ۱۳.
۴. غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۶۶.

بدانم و عمل کنم؟

معرفی کتاب «فلسفه احکام»

کتاب «فلسفه احکام» تألیف حجت الاسلام والمسلمین علی شریفی، پاسخگوی پرسش‌هایی در زمینه فلسفه و چرایی احکام دینی است. این کتاب از سوی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، در ۵ فصل و ۱۷۶ صفحه منتشر شده است. در ادامه، یک پرسش و پاسخ برگزیده از این کتاب را می‌خوانیم.

پرسش: آیا تعبد محض در عمل به احکام، همان عمل جاهلانه مذموم و نهی شده در روایات نمی‌باشد؟

پاسخ: در این زمینه، به دو نکته باید توجه داشت؛

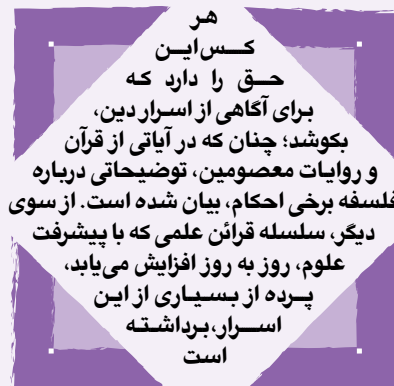
۱. تعبد در چه حوزه‌ای از معارف دین اسلام راه دارد؟
 ۲. تعبد مورد نکوهش روایات، چه نوع تعبدی است؟ جهت تبیین نکته اول، باید گفت که مجموعه تعلیمات اسلامی، شامل سه بخش می‌باشد:

الف. اصول عقاید: هر فرد می‌بایست درباره اصول دین، عقیده صحیح و مبتنی بر یقین را به دست آورد. در این بخش، نه تنها تقلید کافی نیست، بلکه لازم است هر فرد، مستقلاً و آزادانه، صحت آن عقاید را با برهان مفید یقین، به دست آورد. به همین دلیل، مراجع تقلید، در ابتدای رساله‌های عملیه‌شان، یادآوری می‌شوند که تقلید در اصول دین، جایز نیست.

ب. اخلاقیات: خصلت‌های نیک هستند که هر فرد مسلمان، موظف است خویشتن را به آنها بیاراید و از صفت مقابل آنها، دوری کند. برخی از این صفات، با عقل فطری، به خوبی قابل تشخیص بوده، شرافت یا پستی آن صفت، به خودی خود، روشن است. صفاتی چون راست‌گویی، مهرورزی، جود، شجاعت و... مجموعه ویژگی‌های خلقی هستند که هیچ انسان با فطرت سالم، در نیک بودن آنها تردید نمی‌کند. نسبت به این دسته از اخلاقیات، تعبد محض، معنا ندارد؛ چون فلسفه آنها واضح است و اگر بیانی از معصومین وارد گردد، ارشاد به حکم عقل است.

دسته دیگر، خلقیاتی هستند که به دلیل روشن نبودن حکمتشان، تصدیق به نیکویی آنها، قابل تأمل است. در این دسته نیز بعضی از آیات قرآن و روایات معصومین، این نکته را روشن می‌کند که اگر متّصف به چنین صفتی شویم، صورت باطنی ما از چه هیئتی برخوردار خواهد شد. البته در این میان، پاره‌ای صفات اخلاقی، در بیانات معصومین وارد شده است؛ بدون اینکه حکمت آنها بیان گردد. این دسته نیز از راه یک قیاس بسیار ساده، از حالت تعبد محض، خارج می‌شوند.

ج. احکام: در این بخش نیز پاره‌ای از آنها، حکمت واضح دارند؛ به گونه‌ای که عقل سلیم، آنها را تصدیق می‌کند؛ مانند وجوب انفاق بر همسر و پدر و مادر، عدالت ورزی و حرمت دروغ. در این دسته از احکام نیز تعبد، بی‌معناست. دسته دیگر نیز حکمتشان در



بیانات امامان، وارد شده و ما با مطالعه آنها، می‌توانیم از فلسفه حکم، مطلع گردیم. دسته دیگری از احکام هستند که به خاطر محدودیت عقل، توانایی درک فلسفه آنها وجود ندارد؛ اما با تأملی ساده، از حالت تعبد، خارج می‌گردند؛ زیرا مسلمان مؤمن، ابتدا خداوند و صفات او را با برهان مفید علم، شناخته و بر این نکته واقف است که خداوند، «حکیم» است

و کار عبث از او سر نمی‌زند؛ بنابراین، اگر دستوری داده، حتماً حکمتی دارد و نفع آن به خود انسان برمی‌گردد؛ نه به خدا که بی‌نیاز از تمامی بندگان است. البته این بدان معنا نیست که نباید از فلسفه احکام، سؤال کرد؛ زیرا هر کس این حق را دارد که برای آگاهی از اسرار دین، بکوشد؛ چنان که در آیاتی از قرآن و روایات معصومین، توضیحاتی درباره فلسفه برخی احکام، بیان شده است. از سوی دیگر، سلسله قرائن علمی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می‌یابد، پرده از بسیاری از این اسرار، برداشته است؛ ولی هرگز نباید انتظار داشت که با معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات اسرار احکام، دست یابیم.

در مورد روایاتی که تعبد را مذموم می‌شمارند، باید گفت که در روایات، دو نوع تعبد، مذموم شمرده شده که هیچ کدام با دستور به اطاعت از احکام شریعت، منافاتی ندارد؛ دسته‌ای از روایات، تعبد به معنای تقلید کورکورانه از عالمان اهل هوی را مورد مذمت قرار داده‌اند^۱ و از آنجا که عملاً برای همه افراد، امکان متخصص شدن در مباحث فقهی وجود ندارد، این دسته از روایات، ربطی به تعبد محض در عمل به احکام ندارد.

دسته دیگر از روایات، در مورد متدینان ظاهر بینی است که بدون کاوش لازم درباره آیات قرآن و روایات، به ظاهر آنها استناد می‌کنند.^۲ این دسته از روایات هم به هیچ عنوان، ناظر به اطاعت از احکام شریعت نیست؛ بلکه خوارج و تمام ظاهرگرایان را به این دلیل نکوهش می‌کردند که به اندازه کافی، دقت به خرج نمی‌دهند تا به عمق احکام اسلام برسند.

سخن آخر اینکه در بیانات ائمه، گاهی به پرسش از دلیل احکام، تشویق شده است. مثلاً امام صادق علیه السلام فرمود: «هر حکمی به شما گفتم، از دلیل آن در قرآن، از من سؤال کنید»؛^۳ اما واضح است که میان سوال از دلیل و سوال از حکمت احکام، تفاوت است.

پی‌نوشت:

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶.
۲. احسائی، عوالی اللغالی، ج ۴، ص ۷۷.
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۰.



روش پاسخ‌گویی

پاسخ علمی، همیشه جواب نمی‌دهد لزوم توجه به ریشه‌های ایجاد شبهه در پاسخ‌گویی

در یک نگاه کلی، می‌توان شبهات را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. شبهاتی که درباره اصل ضرورت دین و دین‌داری هستند که چرا ما اصلاً باید دین داشته باشیم؛
۲. شبهاتی که عقاید و ارزش‌های اسلام را مورد سوال قرار می‌دهند که از جهت فراوانی، از بیشتر هستند؛
۳. شبهاتی که مربوط به اصل انقلاب و کارآمدی نظام اسلامی هستند.

وقتی یک پاسخ‌گو می‌خواهد به یک شبهه پاسخ دهد، اولین چیزی که باید به آن توجه داشته باشد، این است که گاهی اوقات، شبهات، مبدأ علمی دارند؛ ولی بسیاری از شبهات، اساساً زمینه علمی ندارند یا زمینه علمی در آنها بسیار کم‌رنگ است و یک سری ریشه‌های روانی دارد.

مثلاً در فضای دسته سوم شبهات (بحث انقلاب اسلامی و کارآمدی نظام)، گاهی یک نفر می‌آید ولایت فقیه را انکار می‌کند و می‌گوید ولایت فقیه، دیکتاتوری است. یا اینکه مثلاً می‌گوید ولایت مطلقه فقیه، یعنی اینکه ولی فقیه، هر کاری را که بخواهد، می‌تواند انجام دهد و هر تصمیمی را که بخواهد، می‌تواند بگیرد و به هیچ کس هم پاسخ‌گو نیست. این مسئله، در ذهن او نشسته و برای او، سوال ایجاد شده است. این شبهه، یک مبدأ علمی دارد. در اینجا، من پاسخ‌گو، باید از راه علمی به آن پاسخ دهم؛ یعنی مثلاً توضیح بدهم که ولایت مطلقه یعنی چه و این «مطلقه»، در برابر آن «مقتیده» فقهی است؛ اما گاهی یک فرد، به ولایت فقیه اشکال می‌کند، در حالی که اساساً هیچ سوال علمی ندارد؛ بلکه یک سری نارضایتی‌ها از وضعیت معیشت، اقتصاد، بیکاری، هزینه دانشگاه‌ها و فرزند و... از مجموعه حاکمیت دارد و این گلایه‌ها را در قالب یک شبهه معرفتی یا سیاسی، مطرح می‌کند و یک دفعه میان کلامش، می‌گوید جمهوری اسلامی، دیکتاتوری است؛ خوب آیا اینجا هم من پاسخ‌گو، باید بیایم و دلایل علمی را برای او توضیح بدهم؟

خیلی از ما طلبه‌ها، وقتی با شبهه‌ای مواجه می‌شویم، این دو را از هم تشخیص نمی‌دهیم. در حالی که توجه به این مسئله، راهبرد جدیدی را برای من پاسخ‌گو فراهم می‌کند. وقتی شخصی پیش من می‌آید و می‌گوید من در اصل نماز یا در اصل ولایت تردید دارم، راه مواجهه با این فرد، اساساً برخوردهای گفت‌وگویی نیست؛ بلکه باید روح تعبد این فرد را به راه‌های مختلف، قوی کرد. مثلاً خیلی از کسانی که به حجاب شبهه وارد می‌کنند، حقیقتاً شبهه علمی ندارند و مسئله‌شان چیز دیگری است؛ مثلاً یک بخش از آن، به این برمی‌گردد که اینها حجاب را سمبل دفاع از حاکمیت می‌دانند؛ چون حاکمیت، خیلی روی حجاب تاکید می‌کند. از طرف دیگر، یک سری نارسایی‌هایی در حاکمیت دیده‌اند و برای تقابل با حاکمیت، می‌خواهند حجاب نداشته باشند؛ از طرفی هم لابی‌گری، اباحه‌گری و هوای نفس هم به کمک می‌آید و اینها را تایید می‌کند. منتهی آن شخص نمی‌آید بگوید که من از سر لجاجت با جمهوری اسلامی، این کار را می‌کنم؛ بلکه مجبور است به کارش، یک قالب علمی بدهد و بگوید: اصلاً چه کسی گفته که حجاب در قرآن است؟ آن وقت اگر من در مقابل این فرد، بیایم در مورد

آیه حجاب در سوره نور یا سوره احزاب، صحبت کنم، او اصلاً گوش نمی‌کند.

در یک بررسی که در دانشگاه‌ها انجام شد، دیدند نوع کسانی که در مسئله نماز مشکل دارند و می‌گویند ما باید نسبت به اصل نماز، قانع شویم یا مثلاً شبهات اعتقادی دارند، ریشه تمام اینها، مسائل روحی روانی یا ترکیبی از مسائل بینشی و مسائل روحی روانی است که بخش اعظم آن، به سمت مسائل روحی روانی است. خوب اگر من به این نکته توجه نکنم و نتوانم آن را تشخیص بدهم - که البته تشخیص آن هم آسان نیست - نمی‌توانم درست به او پاسخ بدهم. آن وقت با او استدلال می‌کنم؛ در حالی که او اساساً مشکل استدلال ندارد! یعنی شما باید زمینه‌های روحی روانی را در پاسخ به گلایه‌های او در قالب شبهه به کارآمدی انقلاب و نظام، مطرح کنید. شما باید ابتدا فرد را با خود همراه کنید و تا وقتی که او با شما همراه نشود، به حرف و استدلال شما گوش نمی‌کند.

گاهی شما در بحث شبهات اعتقادی، نگاه که می‌کنید، می‌بینید این فرد، اصلاً هیچ ارتباطی با کتاب یا سایت و... نداشته است. خوب خداوند در سوره روم می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسْأُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»؛ یعنی این تکذیب - که عقیده است - نتیجه رفتار فرد است. این به دلیل داد و ستدی است که بین عمل و عقیده وجود دارد؛ یعنی همان گونه که عقیده بر عمل تاثیر می‌گذارد و هر مقدار که باورهای اعتقادی، قوی‌تر باشند، رفتار دینی، با استقامت بیشتری است، عکس آن هم صادق است.

پس نکته بسیار مهم در فرآیند پاسخ‌گویی، این است که حتی اگر سوال یا شبهه، زمینه علمی دارد یا غلبه آن در زمینه‌های علمی است، وقتی فرد در شرایط عصبی یا شرایط روحی ناپایدار است، گفت‌وگوی علمی، فایده‌ای ندارد و حرف حقی هم که شما می‌زنید، در آن شرایط، اثر نمی‌کند.

□ عبدالله محمدی

نکته بسیار مهم در فرآیند پاسخ‌گویی، این است که حتی اگر سوال یا شبهه، زمینه علمی دارد یا غلبه آن در زمینه‌های علمی است، وقتی فرد در شرایط عصبی یا شرایط روحی ناپایدار است، گفت‌وگوی علمی، فایده‌ای ندارد و حرف حقی هم که شما می‌زنید، در آن شرایط، اثر نمی‌کند

رفع شبهه

من حجاب اجباری نمی خواهم!

شبهه: هیچ حکومتی، حق اجبار حجاب یا سایر احکام را ندارد؛ چنانکه حق اجبار بر خواندن نماز و روزه و سایر واجبات را ندارد و اصولاً اگر امری اجباری شد، موجب زدگی و مقاومت مردم می شود.

در پاسخ به این شبهه، باید نکات زیر را یادآور شد:

۱. قرآن کریم، ویژگی های حکومت اسلامی را چنین بیان فرموده است: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن خداست»^۱.

بر طبق این آیه، مسئولیت هایی که بر عهده حکومت اسلامی قرار داده شده، عبارتند از:

• برپا داشتن نماز؛ نیرومند ساختن پیوند جامعه اسلامی با خداوند بزرگ؛

• پرداخت زکات؛ تنظیم برنامه های اقتصادی و رفاهی مردم؛

• امر به کارهای خوب و ترویج خیر و صلاح در جامعه؛

• نهی از کارهای ناپسند و مبارزه با هر نوع فساد و ظلم و زور.

پس از نظر اسلام، وظیفه حکومت، علاوه بر تأمین نیازهای مادی مردم، توجه به مصالح معنوی و حفظ ارزش های اخلاقی دینی هم هست. از این رو، حکومت اسلامی موظف است بستری مناسب جهت رشد و تعالی معنوی افراد جامعه، فراهم نماید.

۲. در قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف شده همه امکانات خود را «برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی»^۲ به

کار برد. حکم الزامی حجاب، در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است: «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرام نماید، علاوه بر کیفر عمل، به حبس

از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق، محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل، دارای کیفر نمی باشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

۳. بی حجابی، از آنجا که دامنه فساد را در جامعه گسترش می دهد، تهدید بزرگی

برای امنیت روحی و روانی جامعه و پی آمدهای آن، به زیان جامعه است؛ از این رو، حکومت اسلامی موظف است با این تهدید، مبارزه نماید؛ لذا اسلام به عنوان پیشگیری از این تبعات، حجاب را واجب نموده تا از این طریق، فضای جامعه، سالم باقی بماند.

بر این اساس، در مورد حجاب و برخی از امور اجتماعی، اجبار صورت می گیرد تا حتی اگر فرد، اعتقادی به آنها ندارد، در سایه این اجبار، از تبعات و آثار اجتماعی آن، جلوگیری شود؛ هر چند اعتقاد به این امور، در رعایت آنها، نقشی اساسی دارد و تا فرد، اعتقاد مناسبی به این امور نداشته باشد، آنها را به نحو صحیح رعایت نمی کند؛ اما الزام اجتماعی، تا حد زیادی، از آثار و تبعات اجتماعی عدم رعایت آن، جلوگیری می کند. این بر خلاف نماز و روزه و عبادات فردی است که عدم رعایت آنها، تبعات مستقیم اجتماعی به دنبال ندارد و لذا در مورد آنها، اجبار از سوی حکومت اسلامی صورت نمی گیرد.

۴. عبادات فردی نیز اگر جنبه اجتماعی پیدا نمایند، حکومت اسلامی می تواند با عدم انجام آنها، مقابله نماید. به عنوان نمونه، اگر کسی روزه نگیرد و در ظاهر هم کاری انجام ندهد که نشانگر روزه نگرفتن اوست، حکومت اسلامی، الزامی نسبت به او ندارد؛ اما اگر کسی روزه نگیرد و در ماه مبارک رمضان، در میان مردم، آشکارا روزه خواری کند، حکومت اسلامی با او برخورد می نماید و این برخورد، به خاطر آلوده نمودن فضای جامعه اسلامی است.

۵. الزام به حجاب از سوی حکومت، بر مبنای دستور امر به معروف و نهی از منکر و نیز حکم حکومتی از سوی حاکم اسلامی در صورت صلاح دید و برای تنظیم روابط اجتماعی است و برای جلوگیری از هرج و مرج و ضایع شدن حقوق افراد جامعه، قابل اجراست.

□ حمید کریمی

پی نوشت:

۱. حج، آیه ۴۱.

۲. قانون اساسی، اصل سوم، بند اول.

بی حجابی،
از آنجا که دامنه
فساد را در جامعه گسترش
می دهد، تهدید بزرگی برای امنیت
روحی و روانی جامعه و پی آمدهای آن،
به زیان جامعه است؛ از این رو، حکومت اسلامی
موظف است با این تهدید، مبارزه نماید؛ لذا
اسلام به عنوان پیشگیری از این تبعات،
حجاب را واجب نموده تا از این
طریق، فضای جامعه،
سالم باقی بماند



رفع شبهه

قانون و یک عمر منفعت!



راستش را بخواهید، همه چیز از یک آیه قرآن شروع شد: «لا اکراه فی الدین» و برداشت نادرستی که همه استدلال او به شمار می‌رفت:

- بابا! خود خدا توی قرآن گفته اکراه و اجباری توی دین نیست؛ چیه این قدر قوانین و مقررات دینی و مذهبی رو به رُخ ما می‌کشین؟

نمی‌دانست آیه قرآن، در مورد اصل پذیرش دین است. اینکه بر اساس آموزه‌های دینی، کسی که آگاهانه، اسلام (یا هر دین دیگری) را پذیرفت، باید به تمام مبانی، اصول و فروعش، پایبند باشد.

از او پرسیدم: شما حق دارید از میان آگهی ده‌ها شرکت تجاری، یکی را انتخاب کرده، مشغول به کار شوید. کسی و ادارتان می‌کند که جای بخصوصی کار کنید؟ گفت: نه!

گفتم: اگر با توجه به شرایط و ضوابط، یکی را انتخاب کردید، می‌توانید از مقررات داخلی آن تخلف کنید؛ مثلاً بگویید درست است شما ساعت شروع به کارتان ۸ صبح است، اما من دلم می‌خواهد ۱۰ صبح سر کار بیایم؟ گفت: نه!

گفتم: خدا پدر بیامرز! حرف ما همین است. دین و عقیده دینی، قابل اکراه و اجبار نیست؛ یعنی به زور نمی‌توان حرفی را توی کله کسی فرو کرد. تفاوت اساسی که وجود دارد، این است که چون اسلام، دین کامل است و «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» و چون آدمی با پذیرش دین کامل الهی، به کمال می‌رسد، همه موظفند اسلام را پذیرفته، طبق قوانین آن عمل کنند.

بله، در ادیان آسمانی، جوامع انسانی و رفتارهای اجتماعی، ملاک، قانون است.

[نگاهش کردم؛ قانع شده بود] کمی کوتاه آمد...

گفتم: من اکنون درصدد بیان منافع قانون نیستم؛ هر چند همه می‌دانیم که قانون، چه منافع گسترده‌ای دارد. حتی سخن از مضرات قانون‌گریزی هم نیست؛ گرچه همگی اذعان می‌کنیم که قانون‌گریزی، چه خطرات و مخاطراتی دارد. فقط می‌خواهم از تو بپرسم می‌دانی چرا در روایات ما، قانون بد، بهتر از بی‌قانونی شمرده شده

است؟ امام علی علیه السلام فرمود: **وَالْظُلْمُ غَشْوَمٌ خَيْرٌ مِنْ فَتْنَةٍ تَدْوُمٌ؛** زمامدار ستمکاری رحیم، بهتر از فتنه دائمی است. سری تکان داد که نه!

گفتم: چون همان زمامدار ستمگر، برای بقای خودش هم که باشد، گاهی سودی به مردم می‌رساند؛ اما فتنه، به هرج و مرج می‌انجامد؛ هرج و مرج، امنیت جامعه را نشانده می‌گیرد و اخلال در امنیت، اجتماع را از هم می‌پاشد. در جامعه قربانی فروپاشی، هیچ کس به هیچ حقی نمی‌رسد. از سقراط حکیم برایش گفتم؛ فیلسوفی دانا که تاوان دانی‌اش، اعدام با نوشیدن جام شوکران بود! باورش سخت است؛ ولی او به خاطر اغوای جوانان و بی‌اعتقادی به خدایان، محکوم شد. گروهی توصیه کردند که وی با نفوذی که در حاکمیت دارد، برای نقض حکم خویش، اقدام کند. برخی شاگردان نیز پیشنهاد فرار از طریق رشوه دادن به مأموران را دادند؛ اما سقراط، سخنی گفت که تنها از او بر می‌آید:

- من عمری از منافع قانون، بهره برده‌ام؛ چرا یک بار که قانون به زیان من حکم کرده، در برابر آن بایستم؟

البته این را هم گفتم که قانون‌گذار، گه‌گاه باید بیندیشد برخی از قوانینی که سرچشمه‌اش عقل بشری است، ممکن است خالی از سهو و خطا نباشد.

از دوستی حکایت کردم که سال‌ها در آمریکا زندگی کرده، می‌گفت: زمانی حداکثر سرعت در برخی اتوبان‌های آمریکا، ۸۰ کیلومتر بود. دیدند در یک بازه زمانی ۶ ماهه، ۸۰ درصد مردم از این قانون، سرپیچی کرده‌اند. قانون را تغییر داده، حداکثر سرعت را ۱۲۰ کیلومتر تعیین کردند. لابد فکر کردند این چه قانونی است که ۸۰ درصد مردم از آن تخلف می‌کنند؟

گفتم که قانون‌گذار، باید گاهی به بهینه‌سازی قانونی که تکیه بروحی ندارد، فکر کند.

راستی! از جمهوری اسلامی بگذریم؛ حتی در جامعه‌ای که ظلم و کفر، حاکم است، قانون، بهتر از بی‌قانونی نیست؟! □ حسین سروقامت

امام علی علیه السلام فرمود:
زمامدار ستمکار بی‌رحم،
بهتر از فتنه دائمی است؛ چون
همان زمامدار ستمگر، برای بقای خودش
هم که باشد، گاهی سودی به مردم می‌رساند؛
اما فتنه، به هرج و مرج می‌انجامد؛ هرج
و مرج، امنیت جامعه را نشانده
می‌گیرد و اخلال در امنیت،
اجتماع را از هم
می‌پاشد

پی‌نوشت:

۱. غرر الحکم، ج ۱، ۱۰۹.



شعر پاسخ

هر که را صبح شهادت نیست، شام مرگ هست

کوه باشی سیل یا باران... چه فرقی می‌کند؟
سرو باشی باد یا توفان... چه فرقی می‌کند؟
مرزها سهم زمینند و تو سهم آسمان
آسمان شام یا ایران، چه فرقی می‌کند؟
مرز ما عشق است، هر جا اوست، آنجا خاک ماست
سامرا، غرّه، حلب، تهران، چه فرقی می‌کند؟
قفل باید بشکنند، باید قفس را بشکنیم
حصر الزهرا و آبادان، چه فرقی می‌کند؟
هر که را صبح شهادت نیست، شام مرگ هست
بی شهادت، مرگ با خسران، چه فرقی می‌کند؟
شعله در شعله، تن ققنوس می‌سوزد ولی
لحظه آغاز با پایان، چه فرقی می‌کند؟

□ سید محمد مهدی شفیعی

مقابله با
شبهات، یا به نحو
پیشگیری است و
یا به نحو درمان که
پیشگیری، بهتر از
درمان است.

رهبر معظم انقلاب، ۸۳/۴/۱۵

ثواب اختراع مخترعان غیرمسلمان

عمل خیر چنین کافری، پاداش نخواهد داشت؛ اما گاهی کفر، از روی جهل و ندانستن است و هیچ گونه دشمنی وجود ندارد. در این صورت، عمل خیر شخص کافر، پذیرفته می شود و این شخص، نزد خداوند عذر خواهد داشت. علاوه بر این که اگر عملی با نیت خیر و به منظور خدمت به بشریت، از شخص کافری صادر شود، در این صورت هم خداوند، عمل شخص را نادیده نمی گیرد. پیامبر اکرم درباره انسان مشرکی مانند حاتم طایی که از روی انسان دوستی، کارهای خیر انجام داده بود، به فرزندش فرمود: «خداوند، به دلیل سخاوت، عذاب را از پدرت دور نمود».

نظرات دیگر

دو دیدگاه دیگر نیز در این مسئله وجود دارد:

۱. برخی معتقدند که هیچ فرقی میان مسلمانان و غیرمسلمانان نیست و هر کس عمل صالح و خیری - مانند احسان به خلق، خدمات بهداشتی و... - انجام دهد، مستحق پاداش از جانب خداوند است. این گروه، برای اثبات ادعای خود، دو نوع استدلال عقلی و نقلی می آورند. اینان معتقدند خداوند، بین موجودات، تبعیض قائل نمی شود و به همین خاطر، عدالت خداوند اقتضا می کند که به هر فردی - مسلمان یا غیرمسلمان - اگر عمل نیکی انجام داد، پاداش دهد. همچنین حسن و قبح اعمال، واقعی و ذاتی است؛ نه قراردادی. این افراد، در بیان دلیل نقلی، آیاتی را به عنوان نمونه می آورند که در آنها، اصل، عدم فرق و تبعیض میان انسان ها، در پاداش داشتن برای عمل خیر است.

۲. گروه دیگری معتقدند که بیشتر مردم، اهل جهنم هستند و باید مجازات شوند. این گروه، چنین استدلال می کنند که در صورتی که خداوند، کارهای نیک غیرمسلمانان را بپذیرد، پس مسلمان، با غیرمسلمان، تفاوتی نمی کند و اگر فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نباشد، اصلاً اسلام و ایمان، اثری نخواهد داشت و بی فایده می شود. این گروه، همچنین به آیات و روایاتی استدلال می کنند که در آنها، عمل کافر، غیرمقبول شمرده شده است.

پی نوشت:

۱. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۹۱.
۲. همان، ص ۲۶۱ تا ۲۹۳.
۳. تبیان، عدل الهی از دیدگاه امام خمینی، ص ۹۴-۱۹۶.
۴. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۹۷-۳۰۵.

سؤال: آیا اعمال خیر و اختراعات افراد غیرمسلمان، مورد قبول خداوند قرار می گیرد؟

اختراع، اعمال و رفتار نیک غیرمسلمانان، بر اساس حسن و قبح ذاتی، عمل درست و خوب حساب می شوند. همچنین ثمره داشتن اینها برای مخترع و انجام دهنده اعمال، بستگی به خود افراد دارد. گاهی کفر و نامسلمانان افراد، از روی لجاجت است و شخص با

آگاهی و علم، حقیقت را انکار می کند؛ در این صورت، عمل نیک او، پاداشی نخواهد داشت؛ اما اگر کفر و نامسلمانان، از روی جهل و ندانستن باشد، اعمال خوب او، پاداش خواهد داشت و عذر او نزد خدا، پذیرفته خواهد شد.

نقش فاعل در خوب بودن فعل

خوب و بد بودن، دارای دو بُعد است:

۱. حسن و قبح فعلی؛ یعنی اثر سودمند یا زیان بار یک عمل یا رفتار در جامعه. این حسن و قبح فعلی، به خود عمل مربوط می شود.

۲. حسن و قبح فاعلی؛ عبارت است از منسوب بودن عمل به شخص فاعل و انگیزه های او که موجب آن عمل شده است. حسن و قبح فاعلی، به چگونگی انجام عمل از سوی فاعل، مربوط می شود.

برای این که یک عمل، خیر و مستحق دریافت پاداش باشد، سودمند بودن عمل، به تنهایی کافی نیست؛ اگرچه اهمیتش انکارناپذیر است. باید توجه داشت که فاعل، با چه نیت و هدفی، اقدام به انجام عمل کرده است. اگر او دارای نیت و هدف خیر باشد، عمل نیز خیر است؛ یعنی حسن فاعلی هم دارد. اعمال از جهت ظاهر، ممکن است شبیه هم باشند یا حتی یکی از آن دو، با ارزش تر و بزرگ تر به نظر آید؛ ولی انگیزه و نیت است که اعمال را از هم جدا می کند.^۳

تفاوت میان مخترعان غیرمسلمان

همه کافران، برابر نیستند؛ گاهی کفر، از روی عمد و لجاجت است که در این صورت، شخص کافر، با آگاهی و علم، حقیقت را انکار می کند و کفر می ورزد.



شبهات

ماهنامه و پژوهش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان

شماره ششم / آذرماه ۱۴۰۱

ویکی پاسخ
پایگاه مطهری پاسخ به شبهات



شبهات

شبهات

ماهنامه و پژوهش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)

- pasokh.org
- spasokh.com
- wikipasokh.com
- pasokh.tv
- shobhepaouhi.ir